



یادداشت روز

نگرانی از تکرار درگوشی‌های ظریف!

سیدعبیدین نورالدینی
مذاکرات سعدآباد دنبال می‌شد و تیم ایرانی از پذیرش تعلیق خودداری می‌کرد؛ قرار بود پس از مذاکرات آنها به دیدار محمد خاتمی، رئیس‌جمهور بروند. اما وزرای خارجه انگلیس، آلمان و فرانسه اعلام کردند دیدار با خاتمی منوط به پذیرش تعلیق سوی ایران است. فیشر بعدها در کتاب خاطرات خود این موضوع را روایت کرد: «در گفت‌وگوهای اولیه و مقدماتی ما ۳ وزیر خارجه کشورهای اروپایی و نماینده ایران، همواره تاکید می‌کردیم که بدون توقف فعالیت‌های اتمی ایران، توافقی بین ما حاصل نخواهد شد. ایرانی‌ها حاضر به تعلیق فعالیت نبودند. گفت‌وگوهای ما به نقطه‌ای رسید که ما به ایرانی‌ها گفتیم بدون قبول توقف فعالیت‌های اتمی راه‌حل مناسبی حاصل نخواهد شد و ما بدون تعطیلی خواهان رفتن به فرودگاه و بازگشت به کشورهای خود هستیم. این گفته‌های ما منجر به قطع جلسه شد. ایرانی‌ها با دست‌پاچی شروع به تلفن زدن کردند و بالاخره در این باره هم به توافق رسیدیم. ایران در سعدآباد تعلیق را پذیرفت اما قرار شد این آژانس بین‌المللی انرژی اتمی باشد که این توافق را تفسیر می‌کند. به عبارتی تفسیر آژانس از «تعلیق» مبنای اقدامات ایران شود. حسین موسویان درباره این موضوع توضیح جالبی دربارۀ روند پذیرش تعلیق از سوی تیم مذاکره‌کننده ایرانی می‌دهد. موسویان می‌گوید: آقای روحانی تسوی ملاقات خصوصی از آقای البرادعی سؤال کرد: این تعلیقی که شما می‌گویید، یعنی چی؟ آقای البرادعی به آقای روحانی گفت فقط مواد به ساترنیویزها وارد نشود، یعنی تعلیق. ایران تعلیق را پذیرفت. اما البرادعی تفسیری غیر از آنچه به روحانی گفته بود از تعلیق ارائه کرد. قطعه، مونتاژ، تولید ساترنیویز، حتی ساخت و ساز، تحقیقات، اصفهان و ذیل. این تفسیر البرادعی قرار گرفت. خاتمی هم بعدها به این اقدام البرادعی اعتراض کرد و گفت کار البرادعی «خلاف اخلاق» بود.

ماجرای توافق سعدآباد را تقریباً عموم کسانی که روند مذاکرات هسته‌ای را دنبال می‌کنند، می‌دانند. حتی آن توهمین زشت جک استراو که از درون توالیت با کمال خرازی تلفنی صحبت کرد را همه یادشان مانده است. آقای روحانی در آن ماجرا وعده البرادعی را پذیرفت ولی در واقع ایران فریب خورد. اما در میان همه نکاتی که تاکنون درباره مذاکرات سعدآباد و آسیب‌هایی که پذیرش تعهدات آن دوران برای کشور به دنبال داشت، یک موضوع هست که اخیراً در مسند «من روحانی هستم» نیز به آن اشاره ولی آنگونه که باید، بدان توجه نشده است و آن لابی‌های غیررسمی محمدجواد ظریف است و البرادعی است. اگرچه سال ۸۸ در مسند «من روحانی هستم» از صدا و سیما پخش شد به این لابی غیررسمی اشاره شد اما اکنون که محمدجواد ظریف مسؤول پرونده مذاکرات هسته‌ای است، باید به صورت ویژه به آن توجه شود. ظریف در حاشیه آن مذاکرات تلاش داشت البرادعی را متوجه اهمیت این توافق کند تا تفسیری ارائه‌شده از تعلیق ارائه دهد. او به البرادعی می‌گوید: «بسیاری از کاندیدهای انتخابات ریاست جمهوری ایران، از شکست مذاکرات ما سود می‌برند. آنها موفقیتی در این گفت‌وگو نمی‌بینند و از طرفی آنها آدم‌های پرتفردی هم هستند. اعتبار اروپایی‌ها و مذاکره‌کنندگان ایرانی هر دو در ایران از دست رفته است. این تنها مشکل اعتماد به آنها نبود، این مشکل اعتماد به جبهه ما هم بود، اعتماد به نوع اعتبار ما در خانه.» واقع‌ظریف از البرادعی می‌خواهد وضعیت داخلی جریان سیاسی دولت (اصلاحات) را دریابد و متوجه بشود که شکست این مذاکرات (تفسیر سختگیرانه از توافق) اعتماد عمومی به آنها را در ایران از بین خواهد برد. این اقدام ظریف در واقع لحاظ کردن منافع حزبی و جریانی در خلال مسائل و مناسبات ملی است! چرا آقای ظریف احساس کرده محمد البرادعی برای تقویت جریان اصلاح‌طلب در ایران باید تفسیری مطلوب از مفهوم تعلیق ارائه دهد؟ اساساً مذاکره بر سر حقوق هسته‌ای ملت جای پیگیری‌های جناحی است؟ در مذاکرات قرار بود حقوق هسته‌ای ملت احقاق شود یا منافع یک جریان سیاسی محقق گردد؟ بیایید موضوع را از زاویه‌های دیگر نیز بررسی کنیم. آیا در ایران کسانی هستند که از بستر مذاکرات هسته‌ای دنبال تحقق اهداف و منافع حزبی و گروهی خود باشند؟ به عبارتی آیا هستند افراد یا گروه‌هایی که به بهانه هسته‌ای توافق می‌کنند اما کارهای حزبی و گروهی خود را هم جلو می‌برند؟

ادامه در صفحه ۲

باز هم همه گزینه‌ها روی میز



مقدم‌فر در سخنان پیش از خطبه‌های نماز جمعه:
نباید قشر عزیز هنرمند را در «هاله نور» قرار داد

عضو هیات علمی دانشگاه امام حسین(ع) گفت: اهالی فرهنگ جزو محترم‌ترین و عزیزترین اقشار جامعه هستند اما چه لزومی دارد که برای مقاصد سیاسی آنان را از موعظه و «شاد» مستغنی بدانیم. به گزارش تنسنیم، حمیدرضا مقدم‌فر، معاون فرهنگی - اجتماعی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و عضو هیات علمی دانشگاه امام حسین(ع) طی سخنانی پیش از خطبه‌های نماز جمعه دیروز تهران، ضمن تبریک روز معلم و ورود به ماه شهادت و عظیم رجب‌المرحب، شهید مطهری را «معلم انقلاب اسلامی» خواند و گفت: این شهید بزرگوار، ندایی از معارف را در انقلاب اسلامی آموخت و یکی از پرچمداران فرهنگ در جمهوری اسلامی بود. وی افزود: امروز بعد از گذشت سی و پنج سال از شهادت آن بزرگوار، هنوز جامعه علمی کشور محتاج و مشتاق آموزه‌های وی است. کارشناس مسائل فرهنگی با تاکید بر اینکه این مبانی، انقلاب اسلامی را در تعارض جدی با نظام سلطه جهانی قرار داده است، خاطر نشان کرد: بنابراین شک نباید کرد که امروز بزرگ‌ترین چالش غرب، فرهنگ پرآمده از انقلاب اسلامی است که ملت‌های مسلمان و آزادخواه عالم را به وجد آورده، به خروش و جوشش و حرکت وامی‌دارد. وی تاکید کرد: این حقیقت رمز و راز تهاجم فرهنگی دشمن علیه انقلاب اسلامی است. دشمن دریافته است تا این فرهنگ در تار و تار انقلابیون مسلمان و وفاداران به آرمان‌های امام‌راحل(ره) و خلف شایسته ایشان، امام خامنه‌ای ساری و جاری است، نه تنها در عرصه نظامی بلکه در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی نیز نخواهند توانست به موفقیت دست یابند. مقدم‌فر خاطر نشان کرد: اگر در جنگ اقتصادی امروز دشمنان علیه ایران اسلامی، فرهنگ عمومی کشور به این باور برسند که با تکیه بر ظرفیت‌های داخلی و نیروی درون‌زا، با مدیریت جهادی مسؤولان و عزم ملی می‌تواند بر دشمن در جنگ اقتصادی غلبه کند و او هم دچار شکست خواهد شد. اگر کار فرهنگی در کشور بشود که در حال شدن است، جنگ اقتصادی وی در بخش دیگری از سخنان خود مساله اصلی امروز در عرصه فرهنگ و تهاجم فرهنگی غرب را «عدم درک این تهاجم» - توسط برخی خواص یا مسؤولانی دانست که امید می‌رود پیش از هر کس دیگر با امکانات و توان در اختیار خود بتوانند در مقابل دشمن صف‌آرایی کنند. وی در ادامه با بیان اینکه «تجربه نشان داده است هرچه انقلاب اسلامی در بعد فرهنگی پیشرفت کرده، دشمن نیز بر عمق تهدیدات و کثرت اقدامات تهاجمی خود افزوده است»، بر لزوم توجه به برخی ضعف‌ها و

آیا مشهورات اومانیسم را می‌توان به دین پیوند زد؟

دکتر شهربار زرشناس
منکر حقیقتند. این امر بدانجا انجامیده که قضایات افسکار عمومی را به عنوان میزان و معیار عنوان کرده‌اند. البته چون ایدئولوگ‌ها و استراتژیست‌های لیبرالیست در عمل و در واقع متوجه بی‌پایگی مدعای خود بودند، با فکر و افکار کنیم و کار را برای آنها آسان کنیم و بدانیم که هیچکس در ممیزی بالاتر از وجدان و افکار عمومی نیست. آنها بهترین میزان هستند و می‌دانند که به استقبال چه کتلی می‌روند و چه کتلی را در گوشه انزوا قرار دهند.
پیش از این نیز اظهارنظر مشابهی توسط آقای رئیس‌جمهور درباره افسکار عمومی و اینکه اینها بهترین میزان هستند و نظایر این، عنوان شده بود. نظر به اهمیت فوق‌العاده فرهنگ و مباحث فرهنگی و بسا توجه به اینکه اکنون در متن یک جنگ نرم و تهاجم فرهنگی تمام‌عیار قرار داریم، خوب است تا مطلقاً بر این بیانات داشته باشیم. در مباحث فرهنگی و مقوله کتاب و نشر، هدف از ممیزی چیست؟ در واقع میزان در قلمرو فرهنگ و تولید و نشر کتاب، در همان مقام و جایگاهی قرار دارند که متخصصان و کارشناسان بهداشتی با نظارت بر پروسه تولید مواد خوراکی، دارویی و نظایر آن (به منظور حفظ سلامت مصرف‌کنندگان) از آن مقام عمل می‌کنند. آیا می‌توان نظرات پسر تولید و توزیع مواد خوراکی، دارویی... را کنار گذاشت و عنوان کرد مصرف‌کنندگان موارد خوراکی و دارویی (که در اثر مثال در جایگاه افکار عمومی در مبحث تولید و نشر کتاب قرار دارند) بهترین میزان هستند؟ اگر در پشتوانه نظری بیانات رئیس‌جمهور محترم تامل کنیم، درمی‌یابیم ریشه و پایه سخن آقای رئیس‌جمهور، مغرض گرفتن این اصل است که گویا افکار عمومی نوعاً و ذاتاً در مقام و جایگاهی قرار دارد که می‌تواند در موضوع تولید و نشر کتاب معیار و میزان تشخیص سلامت و حقیقت از غیر آن باشد. یعنی گویا افکار عمومی بودن معیار و میزان تشخیص حقیقت و حق از باطل است. در غرب مدرن، ایدئولوگ‌های لیبرالیست و پیروان برخی گونه‌های دیگر «دموکراسی اومانیستی» در حوزه تبلیغات و در رسانه‌ها به نحوی سخن می‌گویند که حاصل آن، این است که گویا افکار عمومی معیار و میزان حق و باطل و صحیح و غلط است. البته ایدئولوگ‌های لیبرالیست و فیلسوفان اومانیست (از هابز و لاک تا هیوم و جان استوارت میل) که مدعای محوریت افکار عمومی در قضاوت و تعیین و تشخیص خوب و بد و حق و باطل را عنوان می‌کردند، این سخن و مدعیانشان برخاسته از تلقی و تفسیری بود که از حقیقت‌داشته‌اند. معرفت‌شناسی اومانیستی فاقد معیار و میزان روشنی برای تعریف و فهم و شناخت حقیقت بوده است (بگذریم از صور متاخر اومانیستی که اساساً

ادامه در صفحه ۱۲

تئورهای روز

حوادث سیستان و بلوچستان ادامه دارد

دوباره گروگانگیری

در محور ایرانشهر - خاش یک خودرو مورد حمله اشراق قرار گرفت، در این حمله یک نفر جان خود را از دست داد و ۲ نفر گروگان گرفته شدند

حامد صداقتی، قهرمان شمشیر بازی ایران یکی از گروگان‌هاست



صفحه ۲

پیکان تخته گاز به لیگ برتر رسید

صعود بدون رانت

پیکان یک تیم اصیل طهرانی بود، یا ضلعی معروف علی چشم‌تپه‌ای و وطن خواه و همایون که بعدها شد سرتلالی و ابراهیم آشتیانی که رقیب نداشت در دفاع و حسین کلانی و عمو محراب. پیکان شناسنامه‌اش از همان اواسط دهه چهل صادر شد. آن راجرز این تیم را به اوج رساند و پیکان برگی جدانشدنی از تاریخ فوتبال ایران شد. از آن سال‌ها چیزی حدود نیم قرن می‌گذرد...

- تنش میان ارتش و دولت مالزی ۱۱
- معراجی‌ها همچنان پیشتاز ۹
- ۱۰ مطالعه معلمان از دولت بازدم ۴
- سیغد ارز به بازار تزریق نمی‌کند ۳
- وعده‌هایی که روحانی به کارگران داد ۳

نگاه

گراها و گرهای رفع حصر سران فتنه

حسین بایزاده مقدم
برخی محافل رسانه‌ای وابسته به ضداقلاب یا جریان‌هایی که در داخل کشور عملاً همان مسیر رسانه‌های برانداز را تعقیب می‌کنند، همزمان به نزدیک‌شدن به یک‌سالگی دولت، رفع‌حصر از سران فتنه را در دست‌سور کار خود قرار داده‌اند. شاید این گروه‌ها یا عبارت اخیر نوبخت نیز تشویق و تقویت شده‌اند که گفته است: «دولت اخبار مربوط به مساله حصر را با حساسیت دنبال می‌کند.» و شاید به آن وعده‌های نامعلوم رئیس‌جمهور چشم امید دارند، رئیس‌جمهوری که پیش از این و سال‌ها قبل در سمت دبیری شورایعالی امنیت ملی آموخته است نمی‌توان به‌سادگی از گناه کسانی که امنیت عمومی کشور را مختل می‌کنند، صرف‌نظر کرد. حال آنکه رئیس‌جمهور در جریان حادثه اردوگشی خیابانی در ۲۵ بهمن ۸۹ گفته بود: «حرکت ۲۵ بهمن گروهی فریب‌خورده کاملاً محکوم است و یوقضایی باید بر اساس وظایف ذاتی خود نسبت به این حرکت ضداقلابی اقدام کند.» حسن روحانی با ضداسلامی و ضدملی خواندن حرکت ۲۵ بهمن ۸۹ تاکید کرده بود: «این حرکت از یکسو می‌خواست فریاد قاطعانه ملت ایران در روز ۲۲ بهمن را تحت‌الشعاع قرار دهد و از سوی دیگر وسیله‌ای برای انحراف افکار مردم منطقه از دشمنان اصلی یعنی آمریکا و رژیم صهیونیستی و شکست اخیر آنان شود.» با چنین موضعی مشخص چرا آقای نوبخت با طرح این نکته که دولت با حساسیت اخبار مربوط به رفع‌حصر را دنبال می‌کند، عملاً دست به تشویق و تهییج عدای از غوغاسالاران در عرصه رسانه‌ای کشور زده است و دقیقاً اظهار نظر او ناشی از کدام رویکرد متناقض درباره رفع‌حصر با سران فتنه است. این درحالی است که البته بخش دیگری از جامعه ایران من جمله خانواده‌های قربانیان حوادث سال ۸۸ که رهبر حکیم انقلاب آن را «فتنه عمیق» توصیف کردند، همچنان منتظر محاکمه و قصاص عاملان جنایت‌هایی هستند که بنا بر تحریک همین افراد در سطح خیابان‌های پایتخت رخ داد.

ادامه در صفحه ۱۲